

بررسی تطبیقی - اعتقادی آیه شریفه صادقین از منظر فریقین

تأیید: ۱۳۹۴/۰۹/۱۵

دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۰۵

هادی چراغ‌پور*

چکیده

امروزه با طرح پرسش‌های جدید و مسائل مستحدثه، دین اسلام با اختلاف آرا و عقاید زیادی روبه‌رو شده است که این رویه به خودی خود چندان به نفع اسلام نیست. یکی از مسائلی که در اسلام عمدتاً محل اختلاف بوده، حوزه «امامت» است. نویسنده حاضر نیز به همین جهت در این مقاله در پی آن است تا آیه‌ی معروف به صادقین را که به بحث امامت مرتبط است، مورد کنکاش قرار داده و آن را مورد بررسی قرار دهد. مسئله‌ی مورد نظر به اقتضای درون‌دینی بودن، متکی به نقل و نیز بخش‌هایی از عقل، که آن نیز خود متوقف بر نقل است، بوده، و در نتیجه، روش مورد استفاده در این مقاله نیز کلامی می‌باشد. البته ما مسئله امامت را در این نوشتار به صورت تطبیقی و با تکیه بر دو فرقه بزرگ دین مبین اسلام، یعنی تشیع و تسنن، دنبال می‌کنیم.

واژگان کلیدی

امامت، آیه صادقین، روایات پیرامون آیه صادقین، اهل تشیع، اهل تسنن.

مقدمه

اندیشمندان اسلامی همگی بر اعجاز قرآن و حجیت آن اتفاق نظر دارند و اختلاف‌ها از جانب ادراکات و چگونگی برداشت‌های آنان است. نویسنده، به دور از تعصب، به دنبال ارائه تحلیل منطقی و عقلانی آن، در یکی از آیات قرآن کریم به نام «آیه صادقین»؛ است، زیرا با تحلیل و درک صحیح این آیه، می‌توان گامی هر چند کوتاه، برای اصلاح جامعه بشری برداشت. البته روشن است که فقط داشتن اعتقاد، اثرگذار نبوده و این اعتقاد باید با عمل، زینت داده شود.

چنانچه واضح است، مسئله مورد بحث، از آیات قرآن کریم بوده که روایاتی از معصومین علیهم‌السلام و نظراتی پیرامون آن بیان گردیده است. مباحث حول این آیه، از زمان نزول آن آغاز گردیده و تا زمان ائمه معصومین علیهم‌السلام و حتی اوایل غیبت حضرت ولیعصر علیه‌السلام ادامه داشته که روایاتی نیز در این مورد ثبت گردیده است. البته عمده نظرات، بعد از غیبت کبری و توسط دو فرقه بزرگ اسلام ارائه شده که هر یک طبق مبنای خود، در مورد معنای آیه و در تبیین مصداق آن، نظراتی ارائه داده‌اند. در ضمن نظرات اندیشمندان اسلامی در حول آن، نظرات متفاوتی بوده است.

البته معتقدیم که معنای آیه، اطاعت مطلق و در پی آن، امامت را می‌رساند و از طرفی هم مصداق آیه، اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشند. برای اثبات این فرضیه، از روش عقل، در استنباط معنای امامت، استمداد گرفته که در تعیین مصداق از نقل، همچنین عقلی متکی بر نقل، استعانت جست‌ایم. عمده مباحث این نوشتار، بررسی روایات و نظرات دو فرقه می‌باشد.

ترجمه و توضیح آیه صادقین

«یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقین» (توبه / ۱۱۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و با صادقین باشید.

این آیه شریفه، افراد مؤمن را امر می‌کند با «صادقین» باشند که این امر، به صورت مطلق آمده است. این امر به این معناست که در تمام زمان‌ها و در همه افعال و اقوال، از آن‌ها تبعیت کنند. از آنجا که حکمت خدا اجازه نمی‌دهد خداوند متعال، کسی را بر منکر و فحشا امر کند و از سویی خداوند، به تبعیت مطلق از «صادقین» امر نموده است، یعنی «صادقین» در هیچ زمانی و در هیچ فعل، قول و عقیده‌ای، مرتکب منکر و فحشا نمی‌شوند، این موضوع، همان معنای عصمت است. پس می‌توان نتیجه گرفت «صادقین» باید معصوم باشند.

البته این آیه، با امر به تبعیت مطلق از «صادقین»، بیانگر مطلب دیگری نیز می‌باشد.

خداوند منان، حکمت خود را در همه عرصه‌ها به نمایش می‌گذارد، و اقتضای حکمت الهی این است فرد اعلم و افضل، مورد تبعیت واقع شود. البته خداوند راضی نمی‌شود که شخص اعلم، از شخص عالم یا جاهل تبعیت کند. پس وقتی در این آیه، امر به تبعیت مطلق می‌کند، به این معناست که «صادقین» اعلم و افضل از همه، در تمامی اعصار و در همه زمینه‌ها می‌باشند. بنابراین طبق دلالت آیه، اعلمیت «صادقین» نیز ثابت می‌گردد. چه مقامی بالاتر از عصمت مطلق و اعلمیت مطلق می‌توان برای مخلوق در نظر گرفت؟ وقتی «صادقین» چنین افرادی باشند، نه به حکم شرع، بلکه به حکم عقل نیز تبعیت از ایشان و همراهی با آن‌ها واجب است.

مفهوم‌شناسی

با توجه به این که این آیه، حاوی الفاظ متعددی می‌باشد که برخی از کلمات، معنای روشنی دارند، و با در نظر گرفتن این موضوع که الفاظی مانند «اتقوا»، «کونوا» و «آمنوا» مقصودشان روشن است، فقط به بررسی کلمه «صادقین» می‌پردازیم؛ زیرا این کلمه از اجزای مهم این آیه بوده و اگر مفهوم و مصداق آن را دریابیم، منظور آیه مشخص و عمل به این آیه، میسر می‌گردد.

معنای لغوی

ابن منظور، صدق را معنای نقیض «کذب» در نظر گرفته است و یکی از موارد استعمال آن را «رجل صدق» در مقابل «مرد نادرست» می‌داند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۰/ ۱۹۳).

خلیل بن احمد فراهیدی، صدق را در «الکامل من کل شیء» یعنی کامل در هر چیزی، مستعمل می‌داند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۵/ ۵۶).

مصطفوی «صدق» را به معنی تمام بودن چیزی، صحت از خلاف و مصاحبت با حق می‌داند (مصطفوی، ۱۴۰۲ق: ۶/ ۲۱۵).

راغب چنین می‌نویسد: «و یعبر عن کل فعل فاضل ظاهراً و باطناً بالصدق فیضاف الیه ذلک الفعل الذی یوصف به»؛ هر کار پسندیده‌ای که در ظاهر و باطن، خوب و پسندیده باشد، به صدق تعبیر می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۴۷۹).

معنای اصطلاحی

از آن جا که این بحث، درون دینی است و محل بحث آن نیز قرآنی و اعتقادی می‌باشد. از این رو کلمه «صادقین» و «صدق» را در اصطلاح قرآنی بررسی می‌کنیم که این، ناظر بر دیدگاه کلامی و اعتقادی آن نیز می‌باشد.

«صدق» در قرآن کریم، راست‌گویی و در کلام و گفتار را در برمی‌گیرد و معنایی همچون

راست‌گویی در رفتار و اندیشه و راستگویی در اعتقاد را شامل می‌گردد. در ذیل آیاتی از قرآن کریم، که به صدق اشاره نموده است، بیان می‌گردد.

«وَيَسِّرَ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صَدَقَ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (یونس: ۲) این آیه شریفه، «صدق» را به ایمان یا همان درستی افکار و عقاید، همراه با عمل، استعمال کرده است.

«وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» (شعرا: ۸۴)؛ در این آیه، «صدق»، به معنای صدق در گفتار به کار رفته است.

«فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر: ۵۵)؛ در این آیه «صدق»، به معنای راستی در غیر گفتار اشاره دارد و نشانگر یک جایگاه است.

البته آیات دیگری نیز هستند که در بردارنده لفظ «صدق» بوده و معرّف اصطلاحی این کلمه می‌باشند؛ مانند آیه ۸۰ سوره اِسراء، آیه ۱۷۷ سوره بقره، آیه ۱۵ سوره حجرات، آیه ۸ سوره حشر و ...

با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی کلمه «صادقین»، آن‌چه به دست می‌آید، این است که صادقین در گفتار، رفتار، کردار و در عقاید و افکار، صادق هستند و همواره در راه درست و صواب بوده و مع‌الحق هستند.

لزوم همراهی آیات با روایات

با توجه به این که بحث مورد نظر، از آیات قرآن است و آیات قرآن بنا به فرمایش خود قرآن کریم احتیاج به مبین و مفسّر دارد؛ آن‌جا که می‌فرماید: «بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِيُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴)؛ نیز می‌فرماید: «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَفَوْا فِيهِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (نحل: ۶۴). با توجه به این که آیات مذکور دلالت دارد که پیامبر اکرم ﷺ مبین قرآن می‌باشد، نشانگر آن است که قرآن به‌تنهایی نمی‌تواند برای مردم وسیله هدایت بوده و نیازمند مبین می‌باشد. مسلم است که با رحلت پیامبر اکرم ﷺ که مبین برای مردم آن عصر بود، باید مبین‌های دیگری نیز بعد از پیامبر ﷺ باشند تا قرآن برای همه اعصار تبیین شود. برای همین است که گفته می‌شود، خود قرآن به‌تنهایی نمی‌تواند مایه تمسک به هدایت باشد؛ زیرا الفاظ قرآن «حقال ذی‌وجوه» هستند و به خاطر همین ذی‌وجوه بودن، زنادقه، خوارج، اهل تسنن، اشاعره، معتزله و ... همگی برای اثبات راستی عقاید خود به همین قرآن رجوع می‌کنند؛ در حالی که قرآن فقط عقیده یک گروه را باید صحیح بداند و تعیین عقیده صحیح و کلام صحیح از بین اعتقادات و اقوال فرّق ممکن نیست، مگر با وجود مبین، و این همان سنت است.

ناگزیر برای بیان صحیح و فهم درست از قرآن کریم، می‌بایست سراغ مبین و مفسّر آن

برویم که از دیدگاه اهل تسنن، مبین آن فقط پیامبر اکرم ﷺ است و از دیدگاه شیعه، علاوه بر حضرت ختمی مرتبت، اهل بیت ﷺ نیز این وظیفه را بر عهده دارند. در ادامه، روایات و احادیثی را برای تبیین این موضوع، بیان می‌نماییم.

آیه صادقین در روایات و اقوال شیعه

از آن‌جا که قول شیعه در این مورد واحد است، لذا فقط روایات شیعیان که نشانگر قول واحد آنان است، نقل و بیان می‌گردد.

مرحوم کلینی در کافی شریف ذکر کرده است که: «الحسین بن محمد عن معلى بن محمد عن الوشاء عن احمد بن عايد عن ابن اذينة عن يزيد بن معاوية العجلي قال: سألت أبا جعفر ﷺ عن قول الله عز وجل: «اتقوا الله وكونوا مع الصادقين» قال: إيانا عتاً؛ معاوية عجلي می‌گوید از امام باقر ﷺ در مورد آیه «اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» پرسیدم، امام ﷺ فرمودند: منظور از صادقین فقط ما هستیم (کلینی، ۱۴۰۷: ق: ۲ / ۱۴۶).

در این روایت، امام باقر ﷺ «صادقین» را مختص به خود یعنی اهل بیت ﷺ می‌دانند. حویزی در تفسیر نورالثقلین، شأن نزول آیه را چنین بیان می‌کند: سلمان می‌گوید: خدمت پیامبر اکرم ﷺ بودیم که آیه صادقین نازل شد. از ایشان پرسیدم: آیا صادقین عام است یا افراد خاصی را مدنظر دارد؟ فرمودند: «خطاب آیه، عام است و مخاطب، مؤمنان هستند که مأمور عمل به آیه می‌باشند، ولی صادقین خاص هستند و آن، مخصوص برادرم علی ﷺ و اوصیای من تا روز قیامت است». جمع حاضر، همگی کلام رسول خدا را تأیید کردند و همگی گفتند: اللهم نعم (حویزی، ۱۴۱۵: ۲ / ۲۸۰-۲۸۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ق: ۳۱ / ۴۱۳ و ۴۱۴).

مرحوم کلینی در کافی آورده است که: عن ابی نصر عن ابی الحسن الرضا ﷺ قال: سألته عن قول الله عز وجل «يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين» قال: الصادقون هم الأئمة والصدیقون بطاعتهم؛ ابو نصر می‌گوید: در مورد (مصدق) آیه صادقین سؤال نمودم، امام فرمودند: صادقین، ائمه ﷺ هستند و صدیقین کسانی هستند که از صادقین اطاعت می‌کنند (کلینی، ۱۴۰۷: ق: ۲ / ۱۴۶).

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خویش می‌نویسد: جابر بن یزید به نقل از امام صادق ﷺ، از امام باقر ﷺ فرمودند: «کونوا مع الصادقین ای کونوا مع علی بن ابی طالب ﷺ» (قمی، ۱۴۰۴: ق: ۱ / ۳۰۷)؛ در این روایت نیز همانند روایات قبلی، مصداق صادقین، به صراحت بیان گشته و همگی آن‌ها از نظر معرفی، مصداق واحد هستند.

مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان چنین روایت کرده است: «کونوا مع الصادقین مع محمد و اهل بینه» (طبرسی، ۱۳۷۲: ش: ۵ / ۱۲۲). دقیقاً همین روایت را ابن شهر آشوب در کتاب مناقب خود

ذکر کرده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق: ۳/ ۹۲).

مرحوم عیاشی نیز در تفسیر خود، روایتی را که البته کمی طولانی است، آورده است؛ روایتی که دقیقاً ناظر بر بحث ما می باشد: «عن ابی حمزة الثمالی قال: قال أبو جعفر علیه السلام یا أبا حمزة إنما یعبد الله من عرف الله، فأما من لا یعرف الله كأنما یعبد غیره - هكذا ضالا قلت: أصلحک الله و ما معرفة الله قال: یرصدق الله و یرصدق محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله فی موالاة علی و الائتتام به، و بأئمة الهدی من بعده - و البراءة إلى الله من عدوهم، و كذلك عرفان الله، قال: قلت: أصلحک الله - أى شیء إذا عملته أنا استکملت حقیقة الایمان قال: توالی أولیاء الله، و تعادى أعداء الله، و تكون مع الصادقین كما أمرک الله، قال: قلت: و من أولیاء الله - و من أعداء الله فقال: أولیاء الله محمد رسول الله و علی و الحسن و الحسین و علی بن الحسین، ثم انتهى الأمر إلینا - ثم ابني جعفر، و أوما إلى جعفر و هو جالس فن والی هؤلاء فقد والی الله - و كان مع الصادقین كما أمره الله، قلت: و من أعداء الله أصلحک الله قال: الأوثان الأربعة، قال: قلت من هم؟ قال: أبوالفصیل و رمع و نعتل و معاویة^۱ و من دان بدينهم - فن عادى هؤلاء فقد عادى أعداء الله» (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۲/ ۱۱۶). در این روایت نیز اسامی صادقین به صراحت توسط امام باقر علیه السلام ذکر شده است و از نظر شیعه، هیچ جای شک و تردیدی در آن ها نمی باشد.

با توجه به مطالب فوق، از نظر شیعیان، ائمه معصومین علیهم السلام، مصداق صادقین هستند؛ و همراهی آنان در همه زمینه ها واجب است؛ زیرا توسط دلالت آیه، ثابت شد که این صادقین، معصوم هستند و علاوه بر عصمت صادقین، اعلم بودن اهل بیت علیهم السلام نسبت به سایرین نیز دانسته می شود.

پس بنا بر روایات موجود در کتب شیعیان و اعتقاد شیعیان مصداق «صادقین» اهل بیت علیهم السلام می باشند و غیر این بزرگواران را شامل نمی شود.

آیه صادقین در اقوال اهل سنت

پیش از این، عقیده شیعیان نسبت به آیه صادقین و نظر و قول آن ها در این مورد بررسی گردید و معلوم شد در این مورد، در تعیین مصداق آیه، اختلافی بین شیعیان وجود ندارد. اما بر خلاف شیعیان، اهل تسنن در مورد مصداق آیه، دچار اختلاف بوده و هریک به نظری قائل شده اند. از آن جا که تشنّت آرای آن ها زیاد است و در این نوشتار نیز بررسی همه آن ها میسور نیست، تنها به اهمّ اقوال آن ها اشاره می کنیم و مستندات آن ها را بیان می نماییم. اهمّ اقوال و کلیت اقوال اهل تسنن را می توان در چهار دسته بیان نمود:

دسته اول: برخی بدون این که مصداق آیه را معرفی نمایند، از این آیه عبور کرده اند؛ دسته دوم: برخی مصداق خاصی از این آیه بیان نموده اند؛ دسته سوم: برخی قائل بر این بوده اند که مصداق آیه خاص نیست، بلکه مجموع امت است؛ دسته چهارم: برخی مصداق

آیه را اهل بیت علیهم السلام می‌دانند.

بررسی قول دسته اول

در تفسیر آیه مذکور، برخی از علمای اهل سنت، اهتمام خاصی برای تعیین مصداقی خاص یا عام برای لفظ صادقین قائل بوده و آیه را بدون توجه به مصداق، تفسیر کرده‌اند. از آن‌جا که هیچ اشاره‌ای برای تعیین مصداق نداشته‌اند، لذا بحث در این مورد، بی‌فایده می‌باشد.

دو تن از علمای اهل سنت که با این رویکرد به تفسیر آیه پرداخته‌اند: احمد بن مصطفی المرآغی، نویسنده تفسیر المرآغی و وهبه بن مصطفی الزحیلی، نویسنده تفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج می‌باشند.

بررسی قول دسته دوم

عده‌ای از علمای اهل سنت نیز در تعیین مصداق خاص آیه، دچار اختلاف شده‌اند و هر کدام، یک یا چند نفر را به‌عنوان مصداق آیه بر شمرده‌اند. از جمله مصداقی که علمای اهل سنت بدان‌ها برای تعیین مصداق، استناد نموده‌اند، می‌توان به اصحاب پیامبر اکرم، ابوبکر و عمر و اصحاب آن دو، کعب بن مالک، مراره بن ربیع و هلال بن أمیه اشاره کرد. در این زمینه می‌توان به کتاب «در المنثور»، نوشته جلال‌الدین سیوطی مراجعه و شاهد صدق کلام باشید (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۲ / ۲۸۹).

بررسی قول دسته سوم

برخی از علمای اهل سنت، قائل بر این بوده‌اند که مصداق آیه، خاص نیست، بلکه مصداق آن، مجموع امت است. در گذشته، این قول در میان اهل سنت وجود نداشت، تا زمانی که مفسر بزرگ آن‌ها امام فخر رازی، معروف به «امام المشککین»، این نظر را ارائه کرد و بعضی از اهل سنت نیز به این قول گرویدند. البته قبل از فخر رازی، کسی چنین قولی نداشته و او مبدع این قول شناخته می‌شود.

بررسی قول دسته چهارم

برخی از علمای اهل سنت، مصداق این آیه را اهل بیت علیهم السلام می‌دانند. با توجه به بحث پیشین که هر کدام از علمای اهل سنت در مورد این آیه، نظر خاصی را ارائه کرده بودند، در بین علمای اهل سنت، افرادی هستند که نظرشان با نظر علمای شیعه، یکی بوده و مصادیق آیه را اهل بیت علیهم السلام می‌دانند. البته در نقل روایت، به دو گروه تقسیم می‌شوند: عده‌ای مصداق آیه را فقط مختص امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌دانند و عده‌ای دیگر، مصداق آیه را اهل بیت علیهم السلام می‌دانند؛ یعنی علاوه بر امیرالمؤمنین علیه السلام، فرزندان پاک و معصوم ایشان

را نیز در بر می‌گیرد.

برای درک بهتر مطلب فوق، روایات ذیل را از طریق اهل سنت ذکر می‌کنیم:
روایتی که مصداق آیه را مختص امیرالمؤمنین علیه السلام می‌داند، روایتی است که در کتاب شواهد التنزیل نوشته حاکم حسکانی از ابن عباس نقل می‌شود که شأن نزول آیه را چنین می‌داند: «عن ابن عباس فی قوله: «اتقوا الله وكونوا مع الصادقین»؛ قال: نزلت فی علی بن ابی طالب خاصة.»؛ ابن عباس در مورد قول خدای متعال که می‌فرماید: «تقوی خدا را پیشه کنید و همراه با صادقین باشید» گفت این آیه فقط در مورد علی بن ابی طالب نازل شده است (حسکانی، ۱۴۱۱ق: ۱/ ۳۴۲).

روایتی هم نقل شده که مصداق آیه را علاوه بر امیرالمؤمنین علیه السلام، شامل اهل بیت معصوم علیهم السلام نیز می‌داند. این روایت را نافع از عبدالله بن عمر در تفسیر این آیه، چنین نقل می‌کند: «کونوا مع الصادقین ای کونوا مع محمد واهل بیه»؛ همراه صادقین باشید یعنی همراه محمد و اهل بیتش باشید (حسکانی، ۱۴۱۱ق: ۱/ ۳۴۵).

علت اقتضای ما به همین دو روایت در این قسمت، به علت شأن و مقام حاکم حسکانی در میان اهل سنت می‌باشد؛ زیرا که علمای اهل سنت برای حاکم حسکانی، احترام خاصی قائل‌اند و او در میان ایشان از اکابر محدثین و مفسرین محسوب می‌گردد، حاکم حسکانی از محدثان و حافظان بزرگ اهل سنت است. ذهبی در مورد این شخص، از او به «امام محدث، قاضی، حاکم و حنفی» یاد می‌کند (ذهبی، بی‌تا: ۱۸/ ۲۴۵).

قابل ذکر است که تعابیر و الفاظ موجود در کلام ذهبی در مورد حاکم حسکانی معانی خاصی دارد که با رجوع به علم حدیث می‌توان متوجه معانی دقیق آن‌ها شد.

البته در ارتباط با قسمت اول یعنی آن دسته از روایات که مصداق آیه را مختص امیرالمؤمنین علیه السلام می‌دانند، قابل ذکر است که غیر از روایتی که از ابن عباس به صورت انحصار در امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد، روایت دیگری نیز از او وجود دارد که به انحصار دلالت می‌کند: موفق بن احمد در کتاب المناقب خویش با اسناد خود از ابن عباس در مورد آیه صادقین چنین نقل می‌کند: «هو علی بن ابی طالب»؛ او، علی بن ابی طالب است (خوارزمی، ۱۳۹۰ش: ۲۸۰).

تفاوت این روایت با روایت قبلی، این است که در اولی، کلمه «خاصه» مصداق آیه را مختص به علی بن ابی طالب علیه السلام می‌داند ولی در روایت دومی علی بن ابی طالب علیه السلام را مصداق آیه می‌داند ولی نه به صورت انحصار، بلکه از انحصاری بودن مصداق یا عام بودن آن ساکت می‌باشد.

نقد و بررسی دیدگاه‌های اهل سنت

در این بخش به بررسی دیدگاه‌های اهل سنت می‌پردازیم با این که کدام یک از اقوال آن‌ها صحیح و کدام یک از آن‌ها اشتباه است.

نقد و رد نظر قول دسته اول

آن دسته از علمای اهل سنت که بدون معرفی مصداق، از آیه عبور کرده‌اند، بطالانش از اوضح بدیهیات است. تمام آیات قرآن کریم، ناظر بر چیز خاص یا شخص خاص یا واقعه خاص است؛ بدین معنا که ظرف صدقی دارد و این‌گونه نیست که آیاتی از قرآن ناظر بر چیزی نباشد و بر چیزی صدق نکند؛ پس وقتی آیه‌های نازل می‌گردد، یعنی ظرف صدق و نفس‌الامری دارد، و آن‌هایی که بدون تعیین مصداق خاص و عام از کنار آیه عبور کرده‌اند، در واقع برای این آیه، هیچ ظرف صدقی در نظر نگرفته و نعوذ بالله با این عمل، نزول این آیه را عملاً برای خدا لغو می‌دانند، زیرا اگر گفته شود که مصداقش را نمی‌دانستند و لذا به چیزی تصریح یا تعبیر نکرده‌اند، می‌گوییم: چون این افراد در مقام تفسیر و بیان بوده‌اند اگر نمی‌دانسته‌اند که آیه چه کسی را می‌فرماید، باید تصریح می‌کردند که نمی‌دانیم و اگر می‌دانستند چه کسانی مصداق آیه هستند، باید آن را ذکر می‌کردند. ولی این سکوت و عبور معنادار، با مبانی تفسیری و عقیدتی - بنابر آن چه که شرح داده شد - سازگار نیست. علاوه بر این که سکوت و عبور از آیه، به معنای نادیده گرفتن روایت و سنت می‌باشد و فرقی ندارد که روایات شیعه را نادیده گرفته باشد و یا روایات اهل تسنن را این سکوت در هر صورت اشتباه است؟ زیرا اگر این روایات را ندیده‌اند - چه روایات اهل تسنن و چه اهل تشیع - ولی روایات را قبول نداشته‌اند، باید به کذب و جعلی بودن یا حداقل به اشتباه بودن روایات تصریح می‌کردند. اگر هم روایات را دیده و قبول داشته‌اند، باید این اخبار را ذیل آیه، ذکر، و مصداق را مشخص می‌نمودند. اگر هم هیچ یک از این روایات را ندیده‌اند، چرا با این آگاهی کم به سراغ تفسیر قرآن رفته‌اند؛ زیرا در علم تفسیر باید مبانی آن رعایت گردد و یکی از مبانی علم تفسیر، علم به اخبار و شأن نزول آیات می‌باشد.

نقد و رد قول دسته دوم

بیان شد که برخی از علمای اهل سنت معتقدند که این آیه، مصداق خاصی دارد. آن‌ها خود به چند گروه تقسیم می‌شدند؛ عده‌ای پیامبر و اصحابش؛ عده‌ای دیگر ابوبکر و عمر و اصحاب آن‌ها را؛ و عده‌ای دیگر کعب بن مالک و مراره بن ربیع و هلال بن امیه را مصداق این آیه می‌دانستند.

این دیدگاه نیز با کمی تأمل و تفکر در خود آیه و ملازمات آیه، بطالانش واضح می‌گردد.

در اول بحث در بخش اول ثابت شد که منظور از صادقین، هر کسی که باشد، باید معصوم باشد؛ زیرا که به معیت مطلق با او امر گردیده و معیت مطلق و فرمانبرداری مطلق از کسی، دلالت بر عصمت آن شخص دارد؛ چه این که خداوند به منکر و فحشاء امر نمی‌کند. پس با بیان مطالب گذشته در بخش اول روشن می‌گردد که صادقین باید معصوم باشند و این مصادیقی که علمای اهل سنت ذکر کرده‌اند به غیر از پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین (علیه السلام) که از اصحاب پیامبر نیز به‌شمار می‌رود، هیچ یک از آن‌ها معصوم نیست و هیچ شخص و فرقه‌ای، بر عصمت صحابه مذکور، قولی ندارند و اعتقاد به عصمت افرادی غیر از چهارده معصوم (علیهم السلام)، خلاف اجماع قطعی همه مسلمانان است.

پس این قول نیز با این توضیح رد می‌گردد؛ حال اگر ادعای عصمت برای افراد فوق‌الذکر به جز پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیان شود، آن نیز با دلایل دیگر که در جای خود آمده است، رد می‌شود؛ زیرا بعضی از اعمال آن‌ها در سیر تاریخی، نشانگر عدم عصمت آن‌هاست.

نقد و رد قول دسته سوم

دیدگاه سوم، قول فخر رازی بود که می‌گفت صادقان آیه، معصوم از خطا هستند و این افراد معصوم در هر زمانی وجود دارند. ولی از آن‌جا که شناخت این افراد میسر نیست، پس «صادقین» مجموع امت می‌باشند. زیرا ما افراد خاصی را نمی‌شناسیم که از خطا و اشتباه معصوم باشند. این دیدگاه نیز مردود است.

این سخن فخر رازی که صادقین، معصوم از خطا هستند، صحیح است زیرا از امر به معیت مطلق، این عصمت فهمیده می‌شود. کلام دیگرش که این افراد معصوم، در هر زمانی وجود دارند نیز صحیح است؛ زیرا آیه از نظر زمانی اطلاق دارد و امر به معیت در زمان خاصی نکرده و مقید نمی‌باشد، بلکه به طور عام و مطلق فرموده است که با صادقین باشید. پس یعنی صادقین در طول زمان تا روز قیامت وجود دارند. ولی از این پس را اشتباه کرده است؛ زیرا گفته است ما این افراد معصوم را نمی‌شناسیم و قدرت بر شناخت آن‌ها نداریم. پس مجموع امت، صادقین بوده و حجت هستند.

این دیدگاه نیز باطل است؛ چون این که می‌گوید قدرت شناسایی معصوم را نداریم و صادقین را نمی‌توانیم در افراد خاصی بشناسیم، اشتباه است، زیرا:

اولاً: پیامبر گرامی اسلام ﷺ در حدیث معروف به جابر، نام معصومین تا روز قیامت را به ترتیب زمان آن‌ها بر شمرده و بدان تصریح کرده است (فتدوی حنفی، ۱۴۱۶ق: ۳ / ۳۵۳). این روایت در بسیاری از کتب معتبر اهل تسنن یافت می‌شود و سؤال ما از قائلین به این قول این است که آیا این روایات را ندیده‌اند یا آن که غرضی در کار است؟

ثانیاً: اگر ما قدرت شناسایی این افراد را نداشتیم، این امر قرآنی یا لغوی می‌گردد یا تکلیف به مالا یطاق و خارج از وسع می‌شود؛ و هر دو، با توجه به حکمت الهی، باطل است. این ملازمه فخر نیز اشتباه می‌باشد؛ فخر رازی از عدم قدرت بر شناسایی صادقین به حجیت و صدق مجموع اُمت منتقل شده، در حالی که چنین ملازمه‌های صحیح نیست. بر فرض محال تصور کنیم که قدرت بر شناسایی معصومین نداریم، از این عدم قدرت چگونه حجیت اجماع اُمت استنباط می‌شود؟

با توجه به قول فخر رازی، اتحاد تابع و متبوع پیش می‌آید؛ توضیح آن که، آیه صادقین با توجه به قرینه مقابله بین «الذین آمنوا» و «كُونُوا مَعَ الصّٰدِقِیْنَ» دلالت دارد که در جامعه باید افراد صادق و معصومی باشند که «الذین آمنوا» از آن‌ها تبعیت کنند. در حالی که مطابق با کلام فخر رازی، «اجماع اُمت»، حجت و معصوم می‌گردد که باید مورد تبعیت واقع شوند، و همان اجماع اُمت، شامل «الذین آمنوا» می‌گردد و باید از معصوم تبعیت کند؛ یعنی اُمت باید از اُمت تبعیت کند و این است اتحاد تابع و متبوع؛ و اتحاد تابع و متبوع نیز بالبداهه و الضروره باطل است.

کلام فخر رازی، اجماع اُمت را معصوم می‌گرداند، در حالی که قول به عصمت غیر از چهارده معصوم، خلاف اجماع قطعی مسلمانان است.

این که صادقان عام، مجموعی باشد، متناقض با سخن خود فخر است؛ زیرا خود تصریح کرده است که معصوم در هر زمان وجود دارد، و در همه زمان‌ها مؤمنانی ممکن الخطا یافت می‌گردند و صادقانی هم پیدا می‌شوند که معصوم از خطا باشند و این مؤمنان همواره باید با آن صادقان باشند که معصوم‌اند. پس با این وصف، مؤمنان مخاطب را ممکن الخطا و صادقان را معصوم از خطا فرض کرده است. پس صادقین عام، استغراقی است، نه مجموعی و عام مجموعی، مجاز است و نیاز به قرینه دارد، در حالی که اقتضای اصله الحقیقه این است که عام بر معنای حقیقی خود، که استغراقی است، حمل شود.

نقد و رد نظر دسته چهارم

گفته شد که برخی از علمای اهل سنت، مصداق صادقین را اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند، البته با اندک اختلافی که موجب تفاوت در ماهیت نمی‌شود. این که مصداق آیه اهل بیت علیهم‌السلام باشند، با قول و دیدگاه شیعه برابر است.

زمانی که در مسئله‌ای چند قول، منحصر باشد، مثل بحث مذکور، اگر همه اقوال به جز یک قول، مورد نقد و رد قرار گیرد، آن قول مستثنا، خود به خود ثابت می‌گردد و نمی‌شود در یک مسئله با اقوال منحصر، همه اقوال را رد کرد؛ زیرا بالأخره باید یک دیدگاه، صحیح

باشد و در «ما نحن فيه» نیز همین قصه جاری است چه این که در مصداق آیه، چهار قول منحصر مطرح است و هنگامی که سه قول با دلایل کافی مورد رد قرار گرفت، الا و لابد آن قول و دیدگاه باقی مانده، صحیح می باشد؛ یعنی همان قول اهل تسنن که با قول شیعیان برابر است؛ علاوه بر این که این قول با قول شیعیان یکی است، با عقل و نقل نیز تأیید می گردد و هیچ گونه ردّیهای که قابل قبول باشد، بر آن وارد نیست.

فقط تنها ردّی که بر این دیدگاه وارد می باشد، این است که اگر مصداق آیه را اهل بیت علیهم السلام نمی دانید، پس چرا اهل بیت علیهم السلام را مصداق آن ذکر کرده اید و اگر ایشان را مصداق آیه می دانید، پس چرا به آیه ملتزم نمی شوید؟ زیرا آیه می گوید همراه اهل بیت علیهم السلام باشید، و شما هم که قبول دارید اهل بیت علیهم السلام، مصداق صادقین هستند، پس به حکم قرآن باید با اهل بیت علیهم السلام باشید و به خاطر عصمت شان، از اهل بیت علیهم السلام، تبعیت محض انجام دهید. این تبعیت ممکن نیست مگر آن که به عقاید شیعیان که برگرفته از همین صادقین است، معتقد شوید. اگر گفته شود که بدان اعتقاد دارند، ولی در مقام عمل، کاهل می باشند، همانند افراد مؤمنی که به فروع دین اعتقاد دارند ولی به بعضی از آن ها مثل زکات و خمس و... عمل نمی کنند، می گوئیم: در آن بخش هایی که به مقام عمل ارتباط دارد، سخن شما صحیح است و اختلاف فعل و عقیده، اشکالی ندارد، ولی در آن بخش هایی که عمل به آن ها همان اعتقاد به آن هاست، نمی توان کلام شما را پذیرفت؛ زیرا که مبانی توحیدی و حتی در نبوت و چگونگی معاد و بسیاری دیگر از اعتقادات، معتقد صادقین با غیر، اختلافات زیادی دارد. حال اگر قائل اید که صادقین اهل بیت علیهم السلام هستند، باید به معتقدات صادقین، معتقد باشید نه غیر آن.

قول حق

به نظر می آید، قول حق این است که منظور از صادقین در آیه، به صورت انحصار، اهل بیت علیهم السلام هستند و همه مؤمنان با در نظر گرفتن «کونوا مع»، موظف به تبعیت و معیت با صادقین می باشند. البته این معیت، معیت جسمانی نیست، بلکه معیت اعتقادی، رفتاری اخلاقی و معیت در همه زمینه های متناسب مورد نظر بوده و مؤمنان موظف به آن هستند. حال تنها گروهی که در جهان از این صادقان تبعیت می کنند، گروهی هستند به نام «شعبه». شیعه یعنی پیرو، و منظور از آن، پیرو علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان گرامی و پاک ایشان است. این همان معنای معیت با صادقین می باشد، و ترجمه کامل آیه در زندگی شیعیان جریان دارد.

اولین صادق، پیامبر صلی الله علیه و آله است. پس وقتی اولین صادق از جهان، چشم فروبست، صادق

بعدی جای او را می‌گیرد و صادق بعدی امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد. این نیست مگر معنای امامت و خلافت، و این معنایی که آیه، آن را می‌رساند، با حدیث غدیر، حدیث منزلت، حدیث طبر، حدیث ثقلین و... بلکه با بسیاری از آیات، هماهنگ می‌باشد.

پس می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که صادقین اهل بیت علیهم السلام بوده و مؤمنان موظف به همراهی با ایشان هستند. تنها گروه عامل به آیه به صورت کامل، «شیعه» نام دارد. خلیفه بعد از پیامبر نیز باید صادق باشد. خلیفه‌ای که بعد از پیامبر صادق قرار دارد، امیرالمؤمنین علیه السلام است.

بررسی اجمالی چند شبهه

با توجه به اقوال مختلف، در مورد مفهوم آیه صادقین، شبهاتی وجود دارد که اجمالاً در ذیل، به دو شبهه اشاره و پاسخ آن مطرح می‌گردد.

شبهه اول

خداوند در این آیه می‌فرماید: «كُونُوا مَعَ الصّٰدِقِیْنَ»؛ یعنی تقوای الهی پیشه کنید و از صادقین باشید، نه این که همراه آنان باشید؛ این معنا با امر الهی بیشتر سازگار است.

پاسخ

مدعای شما زمانی صحیح است که آیه «كُونُوا مَعَ الصّٰدِقِیْنَ» بود، در حالی که در آیه از کلمه «مع» استفاده شده است. واضح است که استعمالات قرآنی هدف‌دار است، و اگر مقصود خدای تعالی همانند مقصود شما بود، قطعاً آیه را با «من» نازل می‌کرد؛ علاوه بر این که هیچ ادیب بلیغی، به خاطر بطلان واضح آن، به اشکال شما ملتزم نمی‌گردد.

شبهه دوم

نهایت نکته‌ای که آیه می‌تواند ثابت کند، این است که امیرالمؤمنین علیه السلام، فقط صادق است و این آیه، دلیلی بر امامت دیگر ائمه علیهم السلام نمی‌شود.

پاسخ

اولاً: با توجه به روایاتی که در ضمن بحث اشاره شد، به نام ائمه علیهم السلام تصریح شده و به صورت انحصار نمی‌باشد.

ثانیاً: بر فرض اگر این سخن را در مورد انحصار بپذیریم، باز ضرری نمی‌رساند؛ زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان صادق و امام قبول دارید؛ یعنی همه اقوال ایشان را حجت می‌دانید، و قول به امامت ائمه علیهم السلام، یکی از اقوال امیرالمؤمنین علیه السلام است که شما باید حجت آن را بپذیرید.

نتیجه

آیه صادقین بر امامت و خلافت الهی دلالت دارد و مصادیق آن ائمه معصومین علیهم السلام هستند. در این موضوع، نظر هر یک از علمای اهل سنت اشکالاتی داشت، زیرا در تعیین مصداق، اشتباه کرده بودند و ثابت شد که صادقین باید معصوم باشند. دیدگاه دیگر آن‌ها نظر فخر رازی بود که وجه بطلانش به تفصیل گذشت. البته روایات شیعه در این زمینه به حد تواتر نزدیک است.

خداوند متعال در آیه صادقین، عصمت و اعلمیت صادقین را بیان نموده و همچنین افضلیت صادقین نسبت به بقیه و ولایت صادقین نسبت به همه، از آن ثابت می‌گردد. پس می‌توان نتیجه گرفت که اهل بیت علیهم السلام، مصادیق صادقین هستند و ایشان از درجه کامل عصمت برخوردار بوده و از تمام مردم و در همه اعصار، اعلم‌تر و از نظر درجه و فضیلت در نزد خدای متعال، افضل الناس می‌باشند. همان‌طور که قبلاً ذکر شد، ولایت برای ائمه علیهم السلام ثابت است. بنابراین اهل بیت علیهم السلام، ولی امر مردم هستند که آیات و روایات فراوانی، مؤید آن می‌باشد.

پی‌نوشت

۱. (۳) - حکى عن الجزرى أنه قال: كانوا يكتنون بأبى الفصیل عن أبى بكر لقرب البكر بالفصیل «انتهی» و یعنی بالبكر «الفتى من الإبل. و الفصیل: ولد الناقة إذا فصل عن أمه و فى كلام بعض أنه كان یرعى الفصیل فى بعض الأزمنة فكنى بأبى الفصیل، و قال بعض أهل اللغة أبو بكر بن أبى قحافه و لد عام الفیل بثلاث سنين و كان اسمه عبد العزى - اسم صنم - و كنيته فى الجاهلیه أبو الفصیل فإذا أسلم سمى بعبد الله و كنى بأبى بكر - و أما كلمه رمع فهى مقلوبه من عمر و فى الحديث أول من رد شهاده المملوك رمع و أول من أعال الفرائض رمع.

و أما نعتل فهو اسم رجل كان طویل اللحيه قال الجوهري: و كان عثمان إذا نیل منه و عیب شبه بذلك.

ثم لا يخفى عليك أنه النسخ فى ضبط الكلمات مختلفة و المختار هو الموافق لنسخة البحار.

کتابنامه

*قرآن کریم.

۱. ابن شهر آشوب، أبو عبدالله محمد بن علی، (۱۳۷۶ق)، مناقب آل أبى طالب، به همت: محمد کاظم کتبی، نجف: مطبعة الحیدریة، ج دوم.

۲. ابن منظور، جمال‌الین محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان‌العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چ سوم.
۳. اصفهانی راغب، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ قرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالقلم، چ اول.
۴. حسکانی، عبیدالله بن احمد، (۱۴۱۱ق)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق: محمد باقر محمودی، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۵. حویزی، عبد علی بن جمعه عروسی، (۱۴۱۵ق)، تفسیر نورالثقلین، تحقیق: سید هاشم رسول محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، چ سوم.
۶. خواری، موقّق بن احمد، (۱۳۹۰ش)، المناقب، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۷. ذهبی، شمس‌الدین أبو عبدالله محمد بن احمد، (بی جا)، سیر أعلام النبلاء، قم: موسسه الرساله.
۸. رازی، فخرالدین أبو عبدالله محمد بن عمر، (۱۴۰۲ق)، مفاتیح‌الغیب، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چ سوم.
۹. زحیلی، وهبه بن مصطفی، (۱۴۱۸ق)، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، بیروت: دارالفکر المعاصر، چ دوم.
۱۰. سیوطی، جلال‌الدین، (۱۴۰۴ق)، الدرّ المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع‌البیان، محقق: محمدجواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چ سوم.
۱۲. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، محقق: رسول محلاتی، تهران: المطبعة العلمیة، چ اول.
۱۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، کتاب اللغة فراهیدی، قم: نشر هجرت، چ دوم.
۱۴. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، تفسیر قمی، تحقیق: طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب، چ سوم.
۱۵. قدوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، (۱۴۱۶ق)، ینابیع المودّة لذی‌القربی، تحقیق: سید علی جمال اشرف الحسینی، بیروت: دارالأسوة للطباعة والنشر، چ اول.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷ق)، کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چ چهارم.
۱۷. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چ دوم.

۱۸. مراغی، احمد بن مصطفی، (۱۳۶۵ ق)، تفسیر المراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. مصطفوی، حسن، (۱۴۰۲ ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز کتاب للترجمة و النشر، ج اول.